



سوره مبارکه مؤمنون

جلسه اول: ۹۲/۸/۱۱

– سوره مبارکه مؤمنون به لحاظ فاتحه منحصر به فرد است یعنی تنها سوره‌ای است که با «قد» شروع شده است.

بررسی اجمالی سوره:

– ابتدای سوره هفت ویژگی از مؤمنین را ذکر کرده است.

– عدد هفت در این سوره بسیار پررنگ و مقدس است.

– آیات ۱ تا ۱۱: صفات مؤمنین را بیان کرده است.

– در این سوره به سیر زندگی و تبیین مسیر انسان از آغاز تا پایان تأکید شده است.

– آیات ۱۲ تا ۱۶: تبیین این سیر است.

– این سوره نوعی مشاهده را به ما آموزش می‌دهد تا بتوانیم ببینیم از آغاز تا پایان فرآیند حقیقت هر چیزی را که نازل شده و تکامل پیدا می‌کند. این نوع دیدن، به نوعی خاص از مشاهده انتزاعی احتیاج دارد. یعنی انسان، آدم را ابتدا گل و سپس نطفه، بعد علقه، مضغه و ... بتواند ببیند. ذهن باید طهارت خاصی پیدا کند تا همان‌طور که سوره می‌گوید بتوان مشاهده کند. این نوع مشاهده عمق و نفوذ دارد.

– آیه ۱۷: مختصات این موجود را در زمین و آسمان می‌توان مشاهده کرد. (تکوین)

– مختصات طبیعی و تکوینی انسان را بیان می‌کند، از رزق گرفته تا استفاده از انعام. در واقع مختصات انسان نسبت به تکوین (باران و آب، گیاه و ...) بررسی می‌شود.

– این موارد سیر معنوی نیز دارد که آن را «سبع طرائق» نامیده است.

– «سبع طرائق» یعنی هفت راه آسمانی، هفت مرتبه لقاءالله، فلاح و ...

– در آیات بعدی دو قوم حضرت نوح و موسی (علیهم‌السلام) را بیان کرده است. گویی در تاریخ، اولین زندگی جدی انسان از زمان حضرت نوح (ع) شروع شده و زمان حضرت موسی (ع) هم سیر اجتماعی زندگی انسان بیان می‌شود.

سیر خلقی زندگی انسان: گل، نطفه، علقه، مضغه و انسان

سیر معنوی زندگی انسان: سبع طرائق

سیر تکوینی زندگی انسان:

سیر تکاملی، تاریخی، اجتماعی زندگی انسان: نگاه به قوم حضرت نوح و موسی

زندگی

انسان

به طور خلاصه انواع سیر در زندگی انسان:

✓ سیر خلقی

✓ سیر معنوی

✓ سیر تکوینی

✓ سیر اجتماعی

- به نظر می‌رسد سوره مؤمنون درباره انواع سیر است یعنی هر آنچه را که بیان می‌کند «حرکتی» در آن است.

- آیات ۲۳ تا ۴۴:

- بین داستان حضرت نوح و حضرت موسی، سیر یک انکار و تکذیب را بیان می‌کند، سپس داستان حضرت موسی را ذکر می‌کند.

- یعنی بیان می‌کند «انکار انسان نسبت به حقایق به واسطه چه چیزی شروع شد». چگونگی شروع و ادامه و به هلاکت رسیدن در این سیر بیان می‌شود.

- احکام همه انکار انسان یا یک قوم از شروع تا پایان در این آیات بیان شده است.

- همان‌طور که همه انسان‌ها مراحل علقه، نطفه و ... را طی می‌کنند، داستان انکار انسان‌ها نیز همه این مراحل را طی می‌کند. (سیر انحطاط)

- هر آنچه که «از»، «تا» و «سیر» داشته باشد، اگر حقیقی باشد، «نظام» و غیر حقیقی باشد، «شبه نظام» نامیده می‌شود.

- بحث این نوع سیر در این سوره بسیار موضوعیت دارد.

- توجه: در کل قرآن، در داستان حضرت نوح، موضوع فُلک (کشتی) همیشه مهم است.

- در داستان حضرت موسی، سیر اجتماعی انسان به سیر حاکمیتی و حکومتی می‌رسد. دین به وضعیتی می‌رسد که می‌تواند حاکمیت ایجاد کند و در رأس قرار بگیرد.

- توجه: مضمون آیه ۴۷ در این سوره مرتباً تکرار می‌شود.

- وقتی آیات سوره مؤمنون را می‌خوانیم یکبار به فضا عوض می‌شود و انسان احساس می‌کند در سوره آشفتنگی وجود دارد.

- آشفتنگی به این علت است که وقتی انسان در سیر انحطاطش قدمی بالاتر می‌رود سیر انحطاط پیشرفته‌ای پیدا می‌کند که در این سیر جدید، پیچیدگی خاصی ایجاد می‌شود. یعنی تعدد و تکثر انحطاط دیده می‌شود.

- همان‌طور که «مؤمنین» در سوره، قله انسان‌های خوب هستند، سیر انحطاط نقطه مقابل هم یعنی «فاسقین»، در قله بدی بیان می‌شود، یعنی یک انحراف پیشرفته برای ما تبیین می‌شود.

- همان‌طور که برای مؤمنین هفت خصوصیت بیان کرده است، برای گروه فاسقین نیز هفت علت انحراف یافت می‌شود.

- به نوعی برای فهم مؤمنین، وضعیت فاسقین را بیان کرده تا با دیدن وضع فاسقین بتوانیم بلندی مقام مؤمنین را فهم کنیم. یعنی وقتی برای مؤمنین بیان کرده آنها در نمازشان خاشع‌اند باید مؤمن بود تا این مسئله را فهمید اما در اینجا خاشع نبودن را در گروه فاسقین نشان داده است تا وضعیت مؤمنین را بفهمیم (تعرف الاشیاء باضدادها)

- بالاخص یکی از مواردی که در سیر انحراف پیشرفته مهم است فهم «دعوی در خیرات» است. زیرا هر دو گروه «مؤمنین» و «فاسقین» ادعا دارند سرعت در خیر دارند. خدا در این سوره تبیین می‌کند، سرعت در خیرات یعنی چه؟

- توجه: در آیاتی که وسط عذاب، خدا خودش را معرفی می‌کند، به این معناست که آن معرفی، علت عذاب است و می‌خواهد بگوید که اگر ما بخواهیم دچار عذاب نشویم چه باید کنیم. (آیات ۷۸ تا ۸۰)

- طبق تعبیر امیرالمؤمنین این آیات (۸۱ به بعد)، جزء «آیات جدلی» قرآن است. آیات جدلی، موضوعی را با وجوه مختلف بیان می‌کند، آن را رها نمی‌کند و حالات مختلف آن را بیان می‌کند. آیاتی که در تبیین خود تداوم دارند، «جدل» گفته می‌شود چون در تبیینش استمرار وجود دارد. آیات جدل نوعاً اندازی هستند.

وقتی در آیات «بل» به کار می‌برد، سیری مخصوص را بیان می‌کند.

- از آیه ۹۹، کسانی که عمل صالح ندارند، بعد از مرگشان را تبیین می‌کند.

- آیه ۱۱۷: این آیه را به عنوان آیه غرض می‌توان محسوب کرد. زیرا همان‌طور که مؤمنین «قد افلح» هستند غیر مؤمنین به فلاح نمی‌رسند. یعنی این سوره، سوره‌ای است که فلاح مؤمنین و به فلاح نرسیدن غیرمؤمنین را بیان می‌کند.

- همین یک سوره کافی است که انسان آن را بشنود و جان دهد. اگر انسان کمی اهل تبتّه باشد این سوره را بخواند، جان می‌دهد.

بررسی تفصیلی سوره:

چند نکته مهم قبل از شروع سوره:

۱) زندگی تکوینی انسان مرحله‌ای است و برخوردار از نعمت‌ها و مقاصد، مرحله‌ای است.

۲) هر مرحله اقتضانات مخصوص به خودش را دارد. (وسعت مخصوص به خود) و تکلیف (علم و حکم) هر مرحله‌ای متناسب با آن مرحله است.

۳) هر مرحله‌ای در عین اینکه استمرار مرحله قبل است، از نظر ظرفیت و گنجایش علم و حکم، بسیار متفاوت است.

۴) مراحل در هستی (در عالم خلق یا همان عالم تقدیر) با هم شباهت‌هایی دارند. بر هم انطباق پیدا می‌کنند/ خاصیت مثالیّت

۵) مراحل در هستی از نظام عددی تبعیت می‌کنند. ← (طرح موضوع ← ابداع یک سری علوم)

- توجه: وقتی در هستی مراحل با هم شباهت پیدا می‌کنند به آن خاصیت مثالیّت گفته می‌شود.

- عالم همه مثل هم هستند نه مثل هم. مثلاً دوره دنیا برای یک مؤمن، مانند دوره سجن یک جنین است.

- توجه: وقتی نظام مرحله‌ای بیان می‌شود، نظام عددی موضوعیت پیدا می‌کند. مثلاً منظور از «دو» یعنی زوجیت. منظور از «سه» یعنی «توالد» به این معنا که زوج یک فرزند نیز دارند و ... در اینجا عدد یک «حقیقت» است.

- می‌توان به جای نظام عددی، از واژه‌های «رکنی»، «رتبی»، «مؤلفه‌ای»، «تألیفی» و ... استفاده کرد.

- نظام عددی در «اذکار» موضوعیت دارد. تعدد روی ذکر اثر دارد. البته اذکار نوعاً عدد فرد هستند.

- اعداد، رکن، مؤلفه و ... طرح موضوع هستند و نمی‌توان تأثیر اینها را در هستی نادیده گرفت. اینها علوم بسیاری را برای انسان روشن می‌کنند که به واسطه آن علوم، حقایق بسیاری برای انسان روشن می‌شود.

- در نظام انسانی:

۱- تعلیم و تزکیه در انسان «مرتب‌های و مرحله‌ای» است.

۲- از آنجایی که انسان در نظام مراحل شروع با طفولیت است، تعلیم و تزکیه ولی محور است.

۳- بسته به نظام ولایی که برای انسان طراحی می‌شود، مراحل انسان طی می‌شود.

والد روی ولد ولایت دارد. ولایت او باید از طریق شرع برسد پس نیمی از جامعه به خاطر والدیت باید متشرع شوند و نیمی از جامعه به خاطر ولدیت متشرع شوند.

۴- این ولایت باید از طریق خداوند ابلاغ و ارسال شده باشد.

۵- انسان در هر مرحله‌ای نسبت به مرحله بعد خود، «طفل» است. بنابراین همانند گزاره دو، انسان در هر مرحله‌ای نیازمند ولی است.

۶- جهت ولایت در مراحل مختلف رشد انسان باید به سمت کمال او باشد. (نظام ربوبیت یا نظام حُسن) (سوق دادن انسان به سمت کمال)

پیشنهاد برای مطالعه سوره مؤمنون:

- سوره مبارکه مؤمنون به صورت سیر دیده شود. با این نگاه به جای دیدن سیر عرضی مسائل، آن‌ها طولی دیده می‌شوند. مثلاً وقتی می‌گوید مؤمن در نمازش خاشع است، این صفت را مختص دوره اول می‌دانیم. هر کدام از هفت صفتی که برای یک مؤمن ذکر کرده است، منظومه‌ای از صفات را به همراه خود می‌آورد. فلذا اینها صرفاً یک صفت نیستند. هر کدام از این هفت صفت، شاخص یک دوره است و هر دوره‌ای برای دوره بعد از خودش مقدمه است.

- مهم است بفهمیم که در عالم چه چیزی مطلوب خداست و ما با این مطلوب چقدر فاصله داریم. این باعث می‌شود شروع به اصلاح خودمان کنیم.

زنگ دوم:

دسته اول آیات ۱۰ تا ۱۰:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)
به راستی که مؤمنان رستگار شدند.
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)
آنان که در نمازشان خاشع‌اند.
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)
و آنان که از بیهوده رویگردانند.
وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)
و آنان که زکات می‌پردازند.
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَقْرَبِهِمْ حَافِظُونَ (۵)
و کسانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند.
إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)
مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که مالک آنها شده‌اند که در این صورت بر آنان ملامتی نیست.
فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)
پس کسانی که سوای این را بجویند، آنان حتماً متجاوزند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸)

و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

و آنان که بر نمازهایشان محافظت دارند.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰)

آنها هستند که وارثان‌اند.

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

[وارثانی] که فردوس را به ارث می‌برند و در آن جاودان می‌مانند.

- فلاح: شکافتنی که منجر به شکفتن شود.

- یعنی فلاح نشانه حیات است. برخورداری از یک حیات واقعی است.

- واژه فلاح از واژه‌های مربوط به مراحل رشد است. زیرا نشان می‌دهد دانه‌ای بوده که در حال حاضر شکفته شده است.

- هر شکافتنی، شکوفایی ندارد فقط در فلاح است که شکافتن به شکوفایی می‌رسد.

- توجه: «قد» یکی از نشانه‌های تأکید در قرآن است. تأکید در قرآن نشان می‌دهد انسان‌ها نسبت به آن چیزی که گفته آنگونه اعتقاد

ندارند. (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)، در واقع انسان‌ها نوعاً به رستگاری مؤمنان اعتقادی ندارند و فلاح را چیز دیگری می‌دانند).

- فلاح (التحقیق): ادراک خیر و صلاح. با همین دو قید از بقیه موارد مانند نجات، ظفر و ... متمایز می‌شود.

- فلاح (تعابیر مختلف از فلاح): رسیدن به دریافت خیر و صلاح / لازم‌آش رهایی از انواع شرور است / خلاص شدن از محدودیت-

های شکوفا شدن.

- توجه: با دقت در تعریف فلاح در می‌یابیم که این تعریف در واقع به «غایت» اشاره دارد.

- یعنی اگر بپرسند: غایت رشد در انسان چیست؟ غایت رشد «فلاح» است.

- در سوره مبارکه شمس آمده است: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) / وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰).

- توجه: خلق بعضی از واژه‌ها صرفاً برای انسان است مانند فلاح. زیرا بقیه موجودات برایشان غایتی در نظر گرفته شده که به صورت

جلبی به آن غایت می‌رسند، اما انسان به واسطه داشتن «اختیار» می‌تواند به فلاح برسد و یا نرسد. به همین علت در معنی واژه، علامه

مصطفوی ادراک خیر (اختیار) معنی کرده‌اند.

- انسان به صورت بذر است یعنی تمام حقایق هستی در او وجود دارد (فطری است). «اقتضائات»، این بذر را شکوفا می‌کند.

- توجه: ممکن است برای عده‌ای شبهه به وجود آید که اگر بذر انسان، به دست ولی صالحی بیفتد شکوفا می‌شود و اگر دست ولی

صالحی نیفتد، شکوفا نمی‌شود. این عبارت درست نیست زیرا بذرهایی بوده‌اند که حتی دست نبی الهی افتاده‌اند ولی شکوفا نشده‌اند

مانند پسر حضرت نوح و یا بالعکس. قرآن تعبیر زیبایی در سوره مبارکه انعام در اینباره به کار برده است. در این سوره خداوند بحث

«حب» و «نوی» را درباره بذرها مطرح کرده است.

- «حب» و «نوی» اشاره به دو ساختار در نظام انسان دارد. حب، «دانه» است و نوی، «هسته».

- دانه مانند: عدس و ماش که با مواد درونی خود بدون اینکه درون خاک قرار گیرند رشد می‌کنند.

- هسته مانند: تقریباً تمام درخت‌ها هسته‌ای هستند. هسته‌ها حتماً باید درون زمین قرار گیرند تا رشد کنند.
- فرق هسته و دانه: هسته‌ها درون مایه تقویتی ندارند. به عبارتی ماده ذخیره‌ای ندارند. (در روایات این نظام را مربوط به فرزندان کافران دانسته‌اند. شرایط برای فرزندان کافران سخت است)
- دانه حتماً باید درون زمین قرار گیرد. اگر دانه بتواند خود را با زمین مرتبط کند، رشد خواهد کرد. (در روایات این نظام را مربوط به فرزندان مؤمنان دانسته‌اند برای فرزندان مؤمنین، شرایط راحت است)
- خداوند از هر دو نظام انتظار رسیدن به فلاح دارد.
- اگر گیاهان با هسته بتوانند با زمین ارتباط برقرار کنند بسیار محکم‌تر از گیاهان با دانه خواهند شد. مؤمنین و مسلمانانی که در بلاد کفر هستند و مؤمن می‌شوند، ایمان‌های بسیار محکمی دارند و به راحتی نمی‌توان ایمان آنها را گرفت.
- گیاهان دانه‌ای گول ذخیره‌اشان را می‌خورند. مثال: کسی که به خاطر خانواده‌اش چادری شده است و مبنایی قوی ندارد وقتی در محیط خوابگاه قرار می‌گیرد، چادرش را برمی‌دارد. اما کسی که با اعتقاد چادری شده است، چادر را برای خود تاج عبودیت می‌بیند در هیچ شرایطی آن را کنار نخواهد گذاشت.
- اگر قرار باشد نظام دینی ایجاد کنیم، باید ایمان‌ها از ابتدا بر اساس نظام هسته‌ای رشد کند و حداکثر افراد در آن نظام قرار گیرند. در تعلیم و تزکیه این دو «نظام» می‌سازد.
- بحث این است که:
- ۱- فلاح که به معنای شکفتن و شکوفایی انسان برای بهره‌مندی از حیات است، نیازمند اقتضائات و شرایط است و راه‌های مختلف برای آن وجود دارد.
- ۲- فلاح وابسته به ایمان است. ایمان پذیرش قلبی به حق است که با حصول اطمینان همراه است.
- توجه مهم: وقتی مؤمن به فلاح می‌رسد، تازه حیاتش شروع می‌شود. در دنیا حیاتی به معنایی که ما می‌پنداریم وجود ندارد بلکه ما باید ذخیره‌سازی کنیم. مانند بذری که وقتی رویش پیدا کرد حیات رستنی بودنش آغاز می‌شود. حیاتی که برای انسان در نظر گرفته شده است، به معنای حقیقی‌اش در آخرت می‌رسد. لذا مؤمن مشتاق به مرگ و آخرت است. مؤمن با مرگ انشاء خلق آخر پیدا می‌کند. (نَشَانَاةُ خُلُقًا آخِرًا «۱۴»)
- پس برای اینکه آدم‌ها به فلاح برسند راه‌های مختلفی وجود دارد (نظام هسته‌ای و دانه‌ای)
- توجه: عالم به سمت بهتر شدن پیش می‌رود. ایمان‌ها در بشر به سمت قوی‌تر شدن است.
- حتی در نظام کفر نیز اینگونه است کفری که الآن وجود دارد بسیار پیچیده‌تر و قوی‌تر و در اسباب بسیار تأثیرگذارتر است نسبت به کفری که ۲۰۰۰ سال پیش وجود داشته است.
- در بررسی «سیر»، برآیند مهم است. نگاه ما در سیر نباید نقطه‌ای باشد بلکه باید خطی باشد. وقتی به امت پیامبر (ص) به صورت خطی نگاه می‌کنیم استمرار و شکوفایی بسیاری را نسبت به امت‌های قبلی مشاهده می‌کنیم.
- ایمان: پذیرش قلبی نسبت به حق است.
- در سُور «شعرا، نمل و قصص» درباره ایمان مطالب زیادی آمده است.

✓ سوره مبارکه شعرا، آسیب‌شناسی ایمان است.

✓ سوره مبارکه نمل، فرآیندشناسی ایمان است.

✓ سوره مبارکه قصص، ایمان در لحظه لحظه‌های زندگی است (مهارت‌های ایمان).

- از این سه سوره گزاره‌های زیادی دربارهٔ ایمان استخراج می‌شود مانند ارتباط ایمان با الهام، تفکر، وحی و

- به طور خلاصه ایمان یعنی وقتی علمی تبدیل به معرفت می‌شود و به آن معرفت، توجه خاص مبذول می‌شود به نحوی که به واسطهٔ

آن، اعتماد و اطمینان به محتوای معرفت حاصل بشود، اعتمادی که در قول (گفتار) و عمل بروز داشته باشد. در واقع ایمان واسطهٔ

علم به عمل است.

- ایمان یعنی:

✓ از علم تا معرفت

✓ از معرفت تا اطمینان

✓ از اعتماد و اطمینان تا گفتار و عمل

- یکی از مباحث مهم در قرآن، «معناشناسی، فرآیندسازی و نظام‌سازی ایمان» است.

- روایت: ایمان دارای دو کفه «شکر» و «صبر» است. شکر یعنی هر نعمتی داده شده به بهترین وجه استفاده شود و صبر یعنی استمرار

داشته باشد.

- معرفت دو جزء دارد:

۱- علم مضبوط است / علم مسبوق یا مضبوط علمی است که در گذشته در درون فرد ضبط شده است (علم مسبوق می‌تواند حضوری

یا حصولی باشد).

- خیلی از کارهایی که برای کودکان در سنین اولیه رشد انجام می‌دهیم، علم مسبوق تولید می‌کند. مثال: سر نوازی را نوازش می-

کنیم این نوازش کردن برای نوزاد علم مسبوق است. هنگام نوازش کردن در ذهن او محبت و آرامش ضبط می‌شود.

- بنابراین اگر بخواهیم در کودکانمان معرفت ایجاد کنیم باید حتماً علم مسبوقی در آنها ایجاد کنیم. بدون علم مسبوق معرفت ایجاد

نمی‌شود.

۲- مشاهده / علم سابق خود را می‌بیند و انطباق می‌دهد و اگر انطباق داشت تصدیق می‌کند.

- به همین دلیل در معرفت تصدیق وجود دارد و خیلی از موارد، معرفت را با تصدیق می‌شناسند.

- توجه: برای گسترش ایمان چاره‌ای جز ترک هر لغوی نیست. زیرا ایمان احتیاج به معرفت دارد و معرفت با لغو همخوانی ندارد.

- انسان می‌تواند به اختیار علم‌های مضبوط خود را تغییر دهد. یکی از کارهای «توبه» اصلاح علم‌های درونی انسان است.

- در واقع علم از چند جهت محور ایمان می‌شود. اگر علم حذف شود، ایمان هم برداشته می‌شود.

- خیلی از لطماتی که بر پیکرهٔ ایمان ما وارد می‌شود به خاطر علم‌های ضبط شده‌امان است. مثال: وقتی روایت می‌خوانیم که اگر

انفاق کنی، مالت دو برابر می‌شود (علم ضبط شده). وقتی مشاهده می‌کنیم که کسی انفاق کرد و مالش دو برابر شد، روایتی را که قبلاً

خوانده‌ایم تصدیق می‌کنیم که «راستی راستی اگر کسی مالی را انفاق کند دو برابر می‌شود». ولی اگر این دو برابر شدن را مشاهده

نکنیم باید ببینیم علمی که در درونمان مضبوط است چه بوده است و گرنه روایتی را که خوانده بودیم تکذیب می‌کنیم و می‌گوییم: «چه کسی گفته که اگر کسی مالی را انفاق کند دو برابر می‌شود».

- از پیامبر (ص) روایت آمده: «العلمُ امامُ العقل»، یعنی علم بسیار تعیین کننده است پس باید به علم‌های مضبوط نیز بسیار توجه کرد.
- گزاره‌هایی که در درون افراد است و علم مضبوط است بسیار مؤثر است.
- «ظهور ایمان» مربوط به هفت سال چهارم عمر است. دوره چهارم عمر (۲۵-۱۸): دوره ایمان است یعنی معرفت و تصدیق و کاربردهایشان از این دوره آغاز می‌شود.

در مراحل رشد به ترتیب:

✓ فهم طبیات

✓ فهم خیر

✓ فهم حُسن (مفهوم عقلانیت / تدبیر)

✓ ایمان (معرفت در اینجا زائیده می‌شود) طوع رام شدن / عواطف / دیگرخواهی / میل به محبت‌های یک طرفه

- توجه: «باور داشتن»، زمینه می‌خواهد. باور داشتن باید طبق مشاهدات باشد. نمی‌توان چیزی را باور داشت ولی مشاهده نکرد. مشاهدات، ما را به علم یقینی دلالت می‌دهد.

✓ باید خود و فرزندانمان را برای ایمان داشتن آموزش دهیم.

✓ باید به سمت علوم یقینی سوق پیدا کنیم.

✓ باید قوانین هستی، قوانین زندگی و ... را در زندگی‌های مختلف مشاهده کنیم.

- «معرفت»، تصدیقی است که پس از مشاهده رخداد، پدیده یا قانونی به علم ضبط شده حقیقی ارجاع داده شود و پس از تصدیق، زمینه باور به آن علم ضبط شده به صورت تفصیلی و جزئی فراهم و در اثر آن فعل و عمل انسان تحریک شود.

ایمان: اختیار یا پذیرش معرفتی که فرد را به اعتماد و اطمینان سوق می‌دهد و در اثر آن اعتماد و اطمینان دستیابی به نتیجه را برای فرد قطعی می‌کند.

- در به دست آوردن ایمان، بیشترین بخشی که باید کار شود، «معرفت» است.

- در به دست آوردن معرفت، بیشترین بخشی که باید کار شود، «علم ضبط شده حقیقی» است.

- بعد از «علم ضبط شده حقیقی» باید در قسمت تطبیق کار کرد تا به تصدیق منجر شود.

- برای «تصحیح علم ضبط شده حقیقی» یکی از روش‌های مناسب مطالعه «حکمت‌های نهج البلاغه» است.

- بالاترین اعتقاد، در گزاره‌ها اعتماد به ولی الهی است.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

+

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين